

روسیه رؤیای اسرائیل بزرگ را نابود کرد



متفکران صهیونیستی در نظر دارند تا مرگ اسرائیل بزرگ را هم چون راز نگه دارند، به این امید که رئیس جمهور آینده آمریکا انعطاف پذیر تر و ارتجاعی تر از اوپاما باشد، بی سر و صدا زمان می خزند و امیدوارند که رئیس جمهور آینده آمریکا صهیونیست تر از تئودور هرتزل باشد، و از نظر ایدئولوژیکی، خشونت آمیز تر از داعش و تارنتینو (هنرپیشه و فیلم ساز آمریکایی - ایتالیایی - مباحثه صهیونیست ها امیدوارند که دولت کوچک اسرائیل با آسیب کمی در درون مرزهای خود، از فاجعه جنگ جهانی سوم نجات یابد. آن ها امیدوارند که تمام جهان عرب که اسرائیل را احاطه کرده است، کاملاً بمباران شود و به عصر حجر برگردد، در حالی که اسرائیل با فن آوری بالا، هم چنان عروس خاورمیانه باشد. صهیونیست ها امیدوارند که روسیه باز هم توسط آمریکا در خاورمیانه شکست بخورد - به گونه ای که اسرائیل بتواند بار دیگر بر آسمان و آب های شام تسلط یابد، تا بدین ترتیب پروژه اسرائیل بزرگ زنده گردد. صهیونیست ها امیدوارند، که در واقع، با شعله ور شدن جنگ جهانی سوم، تمام مشکلات اسرائیل حل می شود. آیا این امید صهیونیست ها یک فانتزی است؟ ممکن است که نباشد. اما، زمانی که دیوانگان قبیله ای خواب می بینند، آن اتفاق می افتد.

روسیه رؤیای اسرائیل بزرگ را نابود کرد

نویسنده: تاکسی، سایت سلاح افلاطون - کیوسک اخبار خاورمیانه

برگردان: آمادور نویدی

طرح اسرائیل بزرگ بدون مانع به پیش می رفت. مفهوم جنگ های بی پایان، جهت ساخت اسرائیل بزرگ کار می کرد و نتایج شگفت انگیزی تولید کرد. از طریق تشدید جنگ پس از جنگ، تکه تکه از سرزمین اعراب غصب می شد و نقشه اسرائیل بزرگ فرصت طلبانه به آرامی تحقق می یافت. هفت دهه هرج و مرج پایان ناپذیر در اطراف اسرائیل، و مقاومت پایان ناپذیر و انتفاضه خشونت آمیز فلسطینی ها در داخل مهم نبود. رؤیای صهیونیست ها برای ساخت اسرائیل بزرگ، مداوم دست نخورده باقی مانده بود و بی وقفه در حال پیشرفت بود، بدون اینکه توسط کسی به چالش کشیده شود.

اما رؤیایها، که بنابر طبیعت شفاف خود به راحتی توقف پذیر هستند - به آسانی می توانند به کابوس ناگهانی تبدیل شوند. در واقع، رؤیایها با یک چشم بهم زدن، به سادگی به پایان می رسند.

هیچ کسی انتظار نداشت که رؤیای صهیونیست ها بطور ناگهانی، این گونه متوقف شود. هیچ کسی. هیچ کسی انتظار نداشت که روسیه، به معنای واقعی کلمه در یک چشم بهم

زدن، بطور ناگهانی، از نظر نظامی در شام مداخله کند و در روند، رؤیای صهیونیست ها را به یک کابوسی ژئوپولیتیک و وجودی برمبنای واقعیت مبدل کند. اکنون با حضور نظامی روسیه در شام، ابداً هیچ گونه گسترش ارضی ممکن نخواهد شد. ارتش روسیه در شام است که بماند و اسرائیل این را می داند. در دنیای صهیونیست ها، مانند این می ماند که یک هیولای بزرگ، بطور ناگهانی در خواب ظاهر شده است و فوراً بر روی نقشه اسرائیل بزرگ که هم چون قلعه ای از شن و ماسه ساخته شده، پا گذاشته باشد.

روسیه برای اسرائیل، دشمنی شناخته شده نیست. روسیه از روی قصد، رؤیای اسرائیل بزرگ اسرائیل را نابود نکرد. تخریب رؤیای صهیونیست ها، به علت عواقب ناخواسته ای است که صرفاً در خدمت منافع جهانی و منطقه ای روسیه است. تصادفی که رؤیای صهیونیست ها در راه جاه طلبی روسیه بود، همین . دنیایی است که آدم به آدم، و یا برادر به برادر رحم نمی کند.

منافع روسیه از رفتن به شام چیست؟

خوب، اولاً، پوتین در نظر دارد که رؤیای قدیم روسیه را در رسیدن به «آب های گرم» جهان و ایجاد پایگاه ها و پایه های نظامی بزرگ در مدیترانه، دوباره تحقق بخشد. به عبارت دقیق تر، محور و پروژه قدرت به سمت غرب را با سهولت عمل هدایت کند. و هم چنین، از پایگاه های دریایی مدیترانه، جهت اولین خط دفاعی علیه حرکت خزنده غرب به سوی قلمرو خود استفاده نماید. **دلیل حضور افزایش نظامی روسیه در سوریه، به جهت «امنیت ملی» است، که پوتین چندین بار درباره آن صحبت کرده است.** روسیه از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، زمانی که اسرائیل تجهیزات نظامی ساخت شوروی مصر، سنبل دست نشانده شوروی را توسط سلاح های آمریکایی نابود ساخت، و بازی شطرنج خاورمیانه را به آمریکا باخت، امکانی جهت ایجاد پایگاه های متعدد در مدیترانه نداشته است. امروز روسیه در نظر دارد که با افزایش حضور نظامی خود در سوریه، به عنوان حیاتی ترین مانور ژئوپولیتیک جهت برقراری مجدد صندلی قدرت، بار دیگر در خاورمیانه، با پیشرفت خود در آینده ابرقدرت باشد. **در هرج و مرج غیرقابل کنترل کنونی شام، این یک جاه طلبی است که روسیه باید بلافاصله شروع به اجرای آن کند، تا مبدا منطقه بطور خطرناکی به دست داعشی ها و صهیونیست ها بیفتد، و در نتیجه، تحقق رؤیای قدیمی روسیه را سخت تر سازد.**

ثانیاً، پوتین می بیند که قدرت امپراتوری آمریکا به سرعت در حال محو شدن است، به ویژه در خاورمیانه، و او با استفاده از این موقعیت: یک پیشنهاد چالش آمیز را به امپراتور آمریکایی عرضه کرده است. آری، ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، مردی که به نظر می رسد یک خون سرد رئالیست/ واقع بین است، از نقاط ضعف آمریکا آگاه است، اما او، هم چنین از قدرت کنونی خود آگاه است و هم این که او در سوریه به عنوان یک فروشنده قدرت است – او در سوریه است تا با امپراتوری آمریکایی یک معامله بکند. محترمانه، اما قاطعانه، او زمین را به امپراتوری می دهد و با امپراتوری معامله می کند: «ببینید، شما بی نهایت قدرت مند باقی می مانید، اما در حال حاضر، موقعیت حیاتی است و شما در خاورمیانه در حال محو شدن هستید. شما توانایی یک جنگ جدید تمام عیار در خاورمیانه را ندارید و ممکنست و یا ممکن نیست که بتوانید منطقه را مجدداً در دست بگیرید؛ و تمام جنگ های نیابتی خودتان را هم در این جا باخته اید – هیچ کارت جوکری در دست ندارید که بازی کنید. شما نمی توانید در این مسیر زیان آور ادامه دهید، شما حتی نمی توانید ساکن بایستید و نمی توانید از محو شدن قدرت خود جلوگیری نمائید. تنها راه خروج از طریق عمل گرایشی/پراگماتیسم است. تنها راه چاره کنترل خاورمیانه در شراکت با ما، روسیه است. ما تحت سایه جنگ سرد، قدرت را با هم در خاورمیانه شریک بودیم، و آری، این باعث ایجاد خطرات و پیچیدگی هایی برای هر دو کشور ما در گذشته بود. اما امروز متفاوت است: بین ما جنگ سرد رسمی وجود ندارد و شراکت جدید، تنها می تواند در خدمت تقویت هر دو ما باشد». خواننده عزیز، این صحبت دیپلماتیک روسیه است، که با آسودگی تمام توسط کاخ سفید دریافت شد و با فحش و تمسخر صهیوکان ها (صهیونیستهای محافظه کار- م) در واشنگتن دی سی روبرو گشت. بطور ساده، پوتین در سوریه است و پیام واقع بین او به آمریکا این است: «حالا خاورمیانه را با ما شریک شو، و یا هر دو ما در آینده شکست می خوریم». و به نظر می

رسد که او باما، کاملاً به نفع امپراتوری و واقع بینی، توجه کرده است و نه به خاطر بزدلی، و یا تسلیم به پوتین. مشکل او باما این است، که اگرچه او با حسرت، با تجزیه و تحلیل و درمان پوتین موافق است، اما او نمی تواند در ملأ عام از طرح پوتین حمایت می کند، بدین جهت که نئوکان ها بلافاصله، با تنظیم مزاحمت سیاسی و کمپین، او را در ماه های (۱۰-۱۵)، باقی مانده از قدرت، لکه دار کرده، و به خیانت متهم می کنند - و احتمالاً به شانس برنده شدن حزب او در انتخابات آینده آسیب می رسانند.

ثالثاً، به نظرم، روسیه هم چنین به خاطر اصلاح تصویر نظامی و تاریخ روس ها در سوریه است. پس از شکست ویران گر اتحاد جماهیر شوروی به دست مجاهدین افغانی مورد حمایت آمریکا(تنها مجاهدین افغانستان در جنگ علیه دولت افغانستان و ارتش شوروی نبودند، بلکه از سراسر جهان جهادی ها را به افغانستان آورده بودند، درست مانند سوریه امروزی - م)، و با توجه به ناسیونالیسم عمیقی که جامعه روسیه به ویژه نسبت به نهادهای نظامی خود احساس می کند، در نتیجه، هر رهبر مدرن روسیه را مستلزم می کند تا به فکر و ایجاد یک پیروزی نظامی علیه نسخه مدرن همان دشمن کهنه ای باشد که قبلاً آن ها را شکست داده است - یک تقویت روحیه نظامی که برای هر دو، مردم روس و کتب تاریخ باشد. استفاده احساسی از «بازگشت قهرمان» برای مصرف داخلی که سطح از خود گذشتگی ملت را افزایش دهد. با توجه به این که روسیه از نظر وسعت سرزمین، بزرگترین کشور جهان است، باید به طور منظم جهت افزایش اتحاد ملی، صحنه های تماشایی بزرگی بسازد و ژست هایی بگیرد. **کشتن تروریستهای تکفیری در سوریه، و خرد کردن آن ها به قطعات ریز با قدرت هوایی روسیه، یک رویداد مناسب جهت برقراری تعادل و به روز کردن /آپدیت کردن کتب تاریخ روسیه با بار مثبت است.**

آری، تقویت تجهیزات نظامی روسیه در سوریه، به ویژه از نظر قدرت هوایی و نیروی دریایی، به نظر می رسد که در حال حاضر، بطور نسبی صحبت کنیم، جهت ماندن دائمی است. و این آن چیزی است که باعث شده است اسرائیل و دوستان محافظه کار صهیونیست آن ها در واشنگتن، با گروه های آشفته فکر، شنیع و شب های بی خواب و گیج کننده داشته باشند. آن ها می دانند که **با تسلط روسیه بر آسمان و آب های شام، رؤیای اسرائیل بزرگ تحقق نمی یابد. این است آن واقعیت غیرقابل اجتناب کنونی. این است آن دیواری که به طور ناگهانی ظاهر شد و بلافاصله صهیونیست ها را از رؤیای دوست داشتنی اسرائیل بزرگ جدا ساخت. به خاطر این «دیوار»، تحقق رؤیای اسرائیل بزرگ غیرممکن است.**

برخی ها این را، عدالت شاعرانه می دانند.

این «رؤیای فنا یافته»، که واقعیت ناگفته شرایط فعلی است، برای اسرائیل هیچ انتخاب مصلحت آمیز سازنده ای باقی نگذاشته است. اسرائیل نمی تواند با یک روسیه قدرت مند تر به طور مستقیم به جنگ برود و بر تسلط آسمان و آب های شام پیروز گردد. اسرائیل حتی نتوانست حزب الله را شکست دهد که در سال ۲۰۰۶، فاقد هیچ گونه حمایت قدرت هوایی بود. و این برای اسرائیل نومیدانه تر است، که نمی تواند از پوتین روسیه باج بگیرد، او را مجبور سازد، و یا حتی او را بخرد. علاوه براین، در حال حاضر، تحت رهبری او باما، روشن است که آمریکا حاضر نیست به نیابت از اسرائیل با هیچ کشوری به یک جنگ مستقیم برود، چه رسد با روسیه. (جنگ های آمریکا در عراق، لیبی به نیابت از اسرائیل جهت نابودی دشمنان سرسخت اسرائیل بود، و علی رغم نظر نویسنده جنگ در سوریه نیز به نیابت از اسرائیل است - م). معماران فعلی سیاست توسعه طلبانه صهیونیسم در موضع باخت کامل و مطلق تمام این عوامل خفه کننده - و به شدت عصبانی هستند. دیگر هیچ جلسه ای برای نسل کشی کشور دیگر عربی و یا جهت سرقت سرزمین و منابع بیش تر برگزار نمی شود، مسئله این نیست که چه موقع و چه گونه رؤیای صهیونیست ها در نهایت برآورده می شود، بلکه چه گونه رؤیای از دست رفته را با آرامش خاطر برگرداند، بدون این که کسی متوجه شود.

افسوس، هیچ نظریه هوشمندانه ای بر روی میز معماران صهیونیستی نیست. آن ها واقعاً و کاملاً در شوک مطلق هستند.

و ترکیب جنون گنج کننده ای که مربیان صهیونیست در حال حاضر تجربه می کنند، از این واقعیت است که آن ها می دانند که اعتبار جهانی اسرائیل در پائین ترین سطحی است که تاکنون بوده است، و دیر یا زود، جامعه بین المللی - ضعف ژئوپولیتیک اسرائیل را می بیند - و به شدت فشار می آورد، تا حتی راه حل دو دولت را بر مبنای مرزهای سال ۱۹۴۷ بر اسرائیل تحمیل کند. این دو میخ بر تابوت رؤیای اسرائیل بزرگ است، که نه تنها اسرائیل قادر به گسترش سرزمین نیست، بلکه مجبور هم می شود تا سرزمین هایی را که در حال حاضر تحت کنترل غیرقانونی اوست، پس بدهد. (نویسنده در متن خود، کلمه غیرقانونی را در پرانتز گذارده است. به نظر می رسد که نویسنده سرزمین هایی را که اسرائیل با کمک امپریالیستهای فرانسوی، انگلیسی و آمریکایی و با زور اشغال کرده است، غیرقانونی نمی داند!، و در جمله بالاتر هم نیز افسوس می خورد که صهیونیست ها در شوک مطلق هستند و هیچ نظریه هوشمندانه ای ندارند - م). چیزی که مردم اسرائیل از نظر روانی نه آماده قبول آن هستند، و نه هیچ اراده سیاسی در راهرو های قدرت اسرائیل وجود دارد که می تواند آن را انجام بدهد.

مشاهدات رفتار صهیونیست ها به ما می گوید که چیزی را که آن ها نمی توانند تغییر دهند، معمولاً سعی می کنند که آن را خراب کنند. و تنها چیزی که آنها هنوز قادر به انجام آنند، این است که آن را برای اعراب خراب کنند. بدون شک آن ها تلاش می کنند تا درگیری/جنگ های کنونی منطقه ای را تا صد سال دیگر، جنگ عرب علیه عرب گسترش دهند. این برای اسرائیل یک داده /نعمت است - آن ها زنده به آنند که زندگی را برای اعراب همسایه خود خراب کنند. و ما هم چنین مشاهده می کنیم زمانی که صهیونیست ها مایل نیستند و یا قادر نیستند که به جنگ بروند، معمولاً تلاش می کنند تا کشورهای دیگر را به نیابت از خود بفرستند که قادرند و تمایل به جنگ دارند. اما چنان چه در بالا اشاره شد، در حال حاضر تحت دولت اوباما، این غیرممکن است. رؤیای اسرائیل بزرگ شکست خورده باقی می ماند.

پس حالا چه باید کرد؟ راه حل نهایی چیست؟ آیا اسرائیل ترجیح می دهد که آمریکا در شام مستقیماً با روسیه تقابل نظامی کند؟ پاسخ من یک آری است. حتی اگر باعث جنگ جهانی سوم شود؟ آری، حتی با خطر اشتعال یک جنگ هسته ای؟ آری.

آری، آری، و سه بار آری. گواه ما، کنگره صهیونیستی جهانی آسیب شناسی است. «قبیله قبل از هرچیز»، جوهر اعتقاد آنها است. آن ها ماسادیان - داعشیان در لباس (گرگ در لباس میش - م)، با زیرزمین هایی مملو از بمب های هسته ای هستند. نیات خودشیفتگی آن ها همواره روشن بوده است - به انگیزه ها و مانورهای آن ها هرگز نباید اعتماد کرد.

ما در حال حاضر در نقطه حساس و جدی تئتری هستیم که با سرعت در شام و خاورمیانه در مقیاس بزرگ در حال وقوع است. هر کسی که نگران است، شانه به شانه با ناشناخته ها ایستاده است. این هم ترازوی قریب به اتفاق ناشناخته ها در تاریخ کمیاب است. سطح استرس و اضطراب ژئوپولیتیک - علی رغم حضور تساوی روسیه در شام- برای تمام شرکت کنندگان نگران، فوق العاده بالا باقی می ماند. تمام بازی گران با یک حرکت اشتباه، چیزهای زیادی از دست می دهند. خوشه ای از ناشناخته ها هر کسی را مجبور به احتیاط شدید کرده است. گام های مرددی برداشته می شود و سپس به سرعت عقب نشینی می گردد. اگر شما به طور خصوصی از اوباما و یا پوتین بپرسید که روز بعد از شعله ور شدن جنگ بین دو کشور چه اتفاقی خواهد افتاد، هر دو آنها به احتمال زیاد با تأسف به چشمان شما نگاه می کنند و می گویند: «نمی دانم».

ناشناخته ها در برابر ما قرار دارند و ما در برابر ناشناخته ها قرار داریم.

در هر حال، متفکران صهیونیستی در نظر دارند تا مرگ اسرائیل بزرگ را هم چون راز نگه دارند، به این امید که رئیس جمهور آینده آمریکا انعطاف پذیر تر و ارتجاعی تر از اوباما باشد، و بی سر و صدا زمان می خرد و امیدوارند که رئیس جمهور آینده آمریکا صهیونیست تر از تئودور هرتزل باشد، و از نظر ایدئولوژیکی، خشونت آمیز تر از داعش و تارنتینو (هنرپیشه و فیلم ساز آمریکایی - ایتالیایی - م) باشد .

صهیونیست ها امیدوارند که دولت کوچک اسرائیل با آسیب کمی در درون مرزهای خود، از فاجعه جنگ جهانی سوم نجات یابد. آن ها امیدوارند که تمام جهان عرب که اسرائیل را احاطه کرده است، کاملاً بمباران شود و به عصر حجر برگردد، در حالی که اسرائیل با فن آوری بالا، هم چنان عروس خاورمیانه باشد. صهیونیست ها امیدوارند که روسیه باز هم توسط آمریکا در خاورمیانه شکست بخورد - به گونه ای که اسرائیل بتواند بار دیگر بر آسمان و آب های شام تسلط یابد، تا بدین ترتیب پروژه اسرائیل بزرگ زنده گردد. صهیونیست ها امیدوارند، که در واقع، با شعله ور شدن جنگ جهانی سوم، تمام مشکلات اسرائیل حل می شود.

آیا این امید صهیونیست ها یک فانتزی است؟ ممکن است که نباشد. اما، زمانی که دیوانگان قبیله ای خواب می بینند، آن اتفاق می افتد.

برگردانده شده از:

PLATO'S GUNS

M i d e a s t N e w s s t a n d

Russia Destroys The Greater Israel Dream

by Taxi

<http://platosguns.com/2015/10/19/russia-destroys-the-greater-israel-dream/>